

بخش دوم

بررسی درس‌ها

ستایش

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی بیشتر با ادبیات تحمیدیه (ستایش) و برداشت مفاهیم مربوط به آن (علم)
- ۲ آشنایی با اندیشه‌های کلامی شاعران درباره خدا (علم)
- ۳ آشنایی با ترسیم سیمای خداوند با توجه به فرهنگ خاص ایرانی (علم)
- ۴ توانایی در طرح افکار و اندیشه‌های خود در قالب تحمیدیه (عمل)
- ۵ تقویت و عادت به آغاز انجام هر کاری با نام خدا (عمل)
- ۶ آشنایی دقیق‌تر با صفات پروردگار چون حکیم، عظیم، کریم و... (علم)
- ۷ تقویت توانایی برقراری ارتباط صمیمانه و عاطفی با پروردگار (اخلاق و عمل)
- ۸ تقویت علاقه و باور نسبت به بندگی خداوند و حمد الهی (ایمان)
- ۹ توانایی خواندن متون نظم و نثر همراه با درک معنای تحمیدیه (عمل)

روش‌های یاددهی و یادگیری

شعر ستایش را با روش‌های الگوی پیش‌سازمان‌دهنده، بارش فکری، روش کارایی گروه، و... می‌توان تدریس کرد. برای شروع درس، ابتدا می‌توان از چند دانش‌آموز خواست تا سوره‌های حمد و توحید را بخوانند و مفاهیم برجسته آنها را بر روی تخته بنویسند، آنگاه دبیر با صدای بلند و لحن ستایش‌گونه درس را بخواند و از دانش‌آموزان بپرسد کدام ابیات به صفات خداوند، بارزتر اشاره دارند؟ شاعر چه مفاهیمی را مطرح می‌کند و کدام ابیات به مفاهیم مطرح در سوره‌های مذکور اشاره دارند و ...

منابع تکمیلی (کتاب، مقاله، سایت و...)

- جهت دانش‌افزایی دبیران گرامی، استفاده از منابع تکمیلی زیر توصیه می‌شود:
- ۱ از رودکی تا بهار. درباره بیست و دو شاعر بزرگ ایران. محمدعلی اسلامی ندوشن. (۱۳۸۳).
 - تهران: نغمه زندگی.
 - ۲ از گذشته ادبی ایران. عبدالحسین زرین‌کوب. (۱۳۸۵). تهران: سخن.
 - ۳ از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی. محمد پارسا نسب. (۱۳۸۸). نشریه دانشکده ادبیات و علوم

- انسانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۲۶.
- ۴ بازتاب ایمان و کفر در آثار سنایی غزنوی. خدابخش اسداللهی. (۱۳۸۷). پژوهشنامه علوم انسانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵۷.
- ۵ بررسی اندیشه سنایی در مورد کلام الهی. جمال احمدی. (۱۳۹۰). کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی. دوره ۱۲. شماره ۲۲.
- ۶ بررسی بلاغی قصاید سنایی از دیدگاه علم معانی. احمد بهیمی اصل. (۱۳۹۰). وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه یاسوج (پایان نامه).
- ۷ بررسی تطبیقی مضمون‌های حکمت‌آمیز در شعر متنبی و سنایی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی (۱۳۹۲). دوره ۵. شماره ۱۹.
- ۸ بررسی تطبیقی زهدیات ابونواس و سنایی. سیدمحمد میرحسینی و دیگران. (۱۳۹۰). نشریه ادبیات تطبیقی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. سال سوم. شماره پنجم.
- ۹ بیان در شعر سنایی. جلیل نظری. (۱۳۶۹). وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری. دانشگاه شیراز. (پایان نامه).
- ۱۰ تأثیر اندیشه‌های کلامی غزالی بر آراء سنایی. فرهاد کاکه‌رش. (۱۳۸۸). فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. سال ۵. شماره ۱۴.
- ۱۱ تنوع مضمون و محتوا در قصاید سنایی. علی محمدی و دیگران. (۱۳۶۲). ژورنال پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. چهارم. شماره ۱۳.
- ۱۲ تصویر خدا در اندیشه دو حکیم مسلمان (ناصر خسرو و سنایی). فصلنامه حکمت و فلسفه. (۱۳۹۳). دوره ۱۰. شماره ۳۸.
- ۱۳ حکیم سنایی و ادب عربی (تحلیل و بررسی توانمندی سنایی غزنوی در به کارگیری هنری قرآن). (۱۳۹۰). محمد شفیق صفاری. فصلنامه لسان مبین سال ۲. شماره ۴.
- ۱۴ دیوان اشعار سنایی. حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. (۱۳۷۳). تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۵ سیری در آثار و اندیشه‌های سنایی. فاطمه مدرسی. (۱۳۷۷). مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشگاه تهران: شماره ۱۴۶.
- ۱۶ نقش سنایی در تحوّل قصیده فارسی. سیدمهدی زرقانی؛ مصطفی غریب؛ محمد جواد مهدوی. (۱۳۹۴). مجله شعرپژوهی. شماره ۲۶.

ملکا ذکر تو گویم

- ۱- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی^۲ / نروم جز به همان ره که توام راه نمای^۳
 همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو بویم^۴ / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی^۵
 تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی^۶

۱- قلمرو زبانی: پادشاه، صاحب ملک. ح ملوک/ «ا» در ملکا الف ندا است. / مُلک: فرشته/ مُلک: قلمرو/ ملک: آنچه در تصرف کسی است. (ن. ک تراجم الأعمام، ابوالعالی احمد بن محمد الغزوی، ۱۳۸۹: ۳) علامه طباطبایی در معنی این واژه گوید: «اما کلمهٔ «رب»؛ معنای این کلمه، مالکی است که در امر مملوک خود تدبیر کند، پس معنای مالک در کلمهٔ «رب» خوابیده، و ملک نزد ما اهل اجتماع و در ظرف اجتماع، یک نوع اختصاص مخصوص است که به خاطر آن اختصاص چیزی قائم به چیزی دیگر می‌شود و لازمهٔ آن صحت تصرفات است و صحت تصرفات قائم به کسی می‌شود که مالک آن چیز است.» (طباطبایی، ۱/ ۳۷)

۲- قلمرو زبانی: «ی» در پاکتی و خدایی «ی» اسنادی است. / «و» ربط است نه عطف

۳- راه‌نمایی یا راهنمایی: شفیع «راهنمایی» آورده است (ن. ک در اقلیم روشنائی، ۱۳۷۷، غزل ۱۷) مدرس رضوی «راهنمایی». (ن. ک دیوان ۱۳۸۸، ۲: ۶) در معنی و مفهوم آن نیز - در هر دو گونهٔ آن - به اصطلاح ادیبان «نفی غرض» نمی‌شود و هر دو گونهٔ آن درست است؛ چه، گذرا به مسند بگیریم و چه، گذرا به مفعول

قلمرو ادبی: تلمیح: بیت یادآور سورهٔ حمد است.

قلمرو فکری: خداوند، تو را ستایش می‌کنم که پاک و منزّه هستی و بارالهایی. جز راهی که تو به من نشان می‌دهی، راه دیگری نمی‌روم. یا جز به راهی که تو راهنمایم هستی، نمی‌روم.

۴- قلمرو زبانی: فضل: بخشش، احسان، نیکویی، کمال. «یکی از صفات خداوند و آن بالاتر از عدل و موجب بخشایش گناهکاران است.» (الهی عاملنا بفضلیک و لا تعاملنا بدلیک). (فرهنگ فارسی، فضل) / بوی: از مصدر «بوییدن»: دودن، به شتاب رفتن، به هر سو رفتن و جست و جو کردن. / جویم و بویم: فعل مضارع/ واژهٔ «همه» در هر دو مصرع قید است.

قلمرو ادبی: گاهی شاعر برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، علاوه بر قافیه‌های پایانی از قافیه‌های میانی استفاده می‌کند؛ جویم، بویم و گویم. / تلمیح: همه درگاه تو جویم: ایاک نعبد و ایاک نستعین/ همه توحید تو گویم: قل هو الله احد.

۵- قلمرو فکری: فقط به درگاه تو روی می‌آورم و فقط در جست‌وجوی احسان و نیکویی تو هستم. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا که تنها تو شایستهٔ یگانگی هستی. (معنی دیگری نیز برای این مصراع می‌توان در نظر گرفت: از فضل و عنایت توست که در تلاش و بویه هستم.) با بیت زیر ارتباط معنایی دارد:

تنها تویی که هستی و غیر تو هیچ نیست / ای هر چه هست و نیست به تنهایت گوا

شهریار

۶- قلمرو زبانی: حکیم: صاحب حکمت، دانا / کریم: صاحب کرم، بخشنده/ رحیم: در زبان عربی، صیغهٔ مبالغه است و بر بسیاری دلالت می‌کند. / ثنا: ستایش، حمد، درود، سپاس. این واژه اهمّیت املائی دارد و با واژهٔ سنا (نور و روشنائی) اشتباه نشود. / نماینده: نشان دهنده، نشانه، نماد/ قلمرو ادبی: واج‌آرایی مصوّت «ی»

قلمرو فکری: تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی، تو آشکارکننده و عامل فضل و بخششی. تو شایستهٔ ستایش هستی. / مفهوم بیت در آیهٔ «الحمد لله ربّ العالمین و الرحمن الرحیم» آمده است.

من نکردم خلق تا سودی کنم / بلکه تا بر بندگان جودی کنم

مولوی

توان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی	توان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی ^۱
همه عزّی و جلالی ^۲ ، همه علمی و یقینی	همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی ^۳
همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی	همه بیشی تو بکاهی، همه کمّی تو فزایی ^۴

۱- قلمرو زبانی : شبه : مانند، شبیه، نظیر/وهم : تصوّر، گمان، پندار، خیال
 قلمرو ادبی : تلمیح به حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) دارد :

لا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَيْمِ وَ لَا يُبَالِهُ غَوْصُ الْفِطَنِ (کسی که همت‌های دور پرواز او را درک نکنند و عقل‌های زیرک به کُنه آن نرسند.) / و نیز تلمیح به آیه شریفه :
 «اللّٰهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» / فهم و وهم : جناس ناهمسان اختلافی/ بیت آرایه موازنه نیز دارد.

قلمرو فکری : تو را نمی‌توان توصیف کرد؛ زیرا در فهم ما انسان‌ها نمی‌گنجی و نمی‌توان کسی را به تو مانند کرد؛ زیرا تو از خیال و تصوّر ما بیرون هستی. ارتباط معنایی با ابیات زیر :

تو نظیر من بینی و بدیل من بگیری	عوض تو من نیام که به هیچ کس نمایی	سعدی
در خیال من نیامد در یقین من نبود	بی‌نشانی که صواب‌آید از او دادن نشان	ابوسعید ابوالخیر
نه در ایوان قریش وهم را بار	نه با چون و چرایش عقل را کار	خواجوی کرمانی
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم	وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم	سعدی
ای صمدی که از ادراک خلق جدایی و ای احدی که در ذات و صفات بی‌هتایی . خواجه عبدالله انصاری		

۲- قلمرو زبانی : عزّ : عزیز شدن، ارجمندی مقابل ذُلّ. «عزیز» از صفات خداوند / جلال : بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / علم : در اصطلاح حکما حصول صورت شیء است در عقل... و گفته‌اند زوال خفاست از معلوم. جهل نقیض آن است. (تعريفات) اما صوفیان گویند : مراد از علم نوری مقتبس از مشکات نبوت در دل بنده مؤمن که بدان راه یابد به خدای یا به کار خدای یا به حکم خدای. (نقل از گوهرین، ۱۳۷۴ : ۳۲۳)
 / یقین : بی‌شبهه و شک بودن. امری که واضح و ثابت شده باشد. / سرور شادی، شاد گردانیدن/ جلال : بزرگی، عزّت، شکوه، بزرگواری

قلمرو ادبی : تلمیح : همه عزّی : ذوالجلال والاکرام

۳- قلمرو زبانی : یقین : امری که واضح و ثابت شده باشد. / سرور : شادی، خوش‌حالی/ جود : بخشش، عطا، جوانمردی / جزا : پاداش، سزا، مزد/ همه نوری : اللّٰهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. / واج آرای مصوت «ی»

قلمرو فکری : خدا، تو سراسر بزرگی، ارجمندی، دانایی و حقیقت هستی. تو سراسر نور و شادی هستی و بخشنده و پاداش دهنده هستی. به قدرت مطلق خداوند اشاره دارد.

این بیت پاسخ پرسش مقدّری است که بیت پیش ساخت : حال که خدا را نه می‌توان وصف کرد و نه می‌توان نظیری برای او در نظر گرفت، پس چه می‌توان گفت؟ می‌توان گفت که : به تمامی عزیز است، جلیل است، علم است، یقین است، نور است (اللّٰهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ)، سرور است (مابه شادی همه هستی است) همه نیکی است و همه پاداش.

۴- قلمرو زبانی : بکاهی : از «مصدر کاستن» : کم کنی/ فزایی : بیفزایی، افزون نمایی

قلمرو ادبی : تلمیح : همه غیبی تو بدانی : اللّٰهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ السَّهَادَةِ = عَالَمُ الْغَيْبِ/ همه عیبی تو ببوشی : سَتَّارُ الْغُيُوبِ
 مصراع دوم تلمیح به آیه «عَزَمِنَ تَشَاوَرُ تَلَمَّنَ مِنْ تَشَاءُ» : هر کس را که بخواهد عزّت می‌دهد و هر کس را که بخواهد، خوار می‌گرداند و نیز «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»/ جناس ناهمسان اختلافی : غیب و عیب/ تضاد : بکاهی و افزایی/ کمی و بیشی

قلمرو فکری : خدا، تو همه عیب‌ها را می‌دانی و همه عیب‌ها را می‌بوشانی و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست. ارتباط معنایی با ابیات زیر :

عزیزی و خواری تو بخشی و بس	عزیز تو خواری نبیند ز کس	سعدی
وانکه را کردگار کرد عزیز	تواند زمانه خوار کند	قائنی
بر احوال نابوده علمش بصیر	به اسرار ناگفته لطفش خبیر	سعدی
یکی را برآری و شاهی دهی	یکی را به دریا به ماهی دهی	فردوسی
خداوند هستی و هم راستی	از او ی است بیشی و هم کاستی	فردوسی

لب و دندان سنایی همه^۱ توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی^۲

سنایی غزنوی، دیوان اشعار

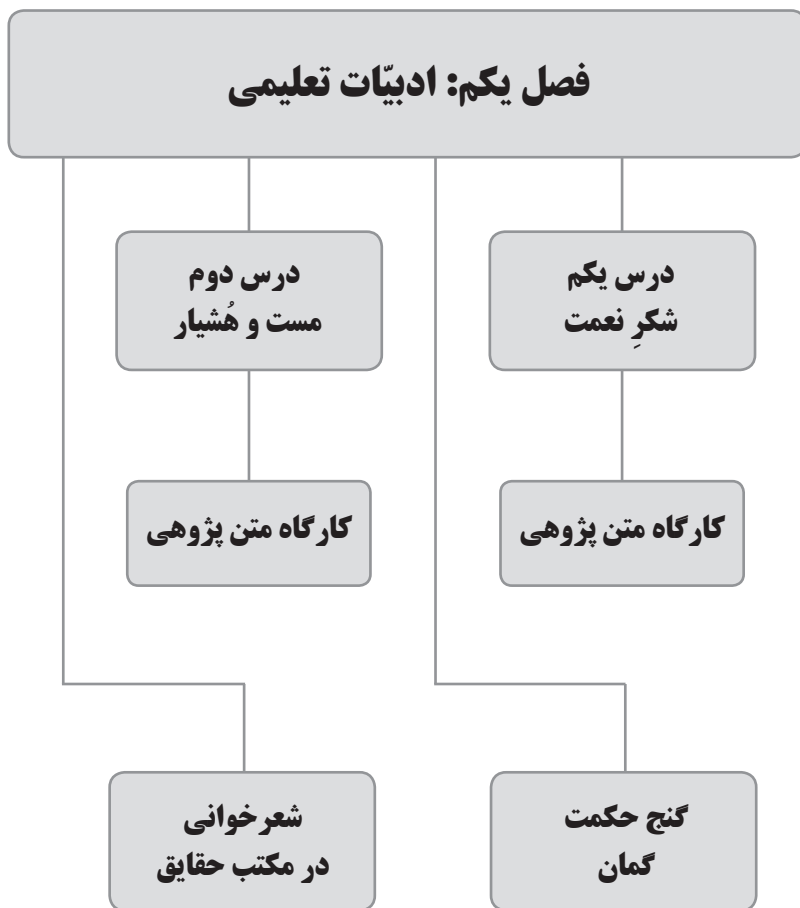
۱- قلمرو زیبایی: «همه» در نقش قیدی است.

۲- قلمرو زیبایی: مگر: دو معنی دارد: ۱- امید است. (قید آرزو و تمنا) ۲- شاید (قید تردید)

قلمرو ادبی: لب و دندان مجاز از کل وجود / آتش و دوزخ: تناسب / روی: ابهام تناسب: ۱- روی، چهره ۲- امکان یافتن قلمرو فکری: تمام وجود سنایی تو را به یگانگی می‌سناید. امید است یا شاید برای او (سنایی) از آتش دوزخ رهایی باشد.

مفهوم بیت: بیانگر دل‌سپردگی و نهایت عشق سنایی به خداوند. ارتباط معنایی با بیت زیر:

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می‌کند که موی بر اعضا سعدی



درس یکم

نمایه درس

عنوان: شکرِ نعمت

قالب متن: نثر آمیخته با نظم
 درون مایه: سپاسگزاری از نعمت خداوند، نعت پیامبر،
 بخشش و بخشایش خداوند

قلمرو فکری

- ۱- بازگردانی برخی از عبارات دشوار متن به نثر امروزی
- ۲- دریافت پیام‌های محتوایی درس

قلمرو ادبی

- ۱- بررسی نمادهای درس
- ۲- بررسی آرایه‌های ادبی

قلمرو زبانی

- ۱- معادل معنایی واژه
- ۲- واژه‌های هم‌آوا
- ۳- جهش ضمیر
- ۴- حذف فعل و دیگر اجزای جمله

هدف‌های آموزشی درس

- ۱ آشنایی با برخی از آثار ادبی تعلیمی (دیباچه گلستان سعدی) (علم)
- ۲ دریافت آموزه‌های مهم اخلاقی و دینی، مانند شکر نعمت، امید به عفو و بخشش خداوند و ... (تفکر)
- ۳ آشنایی با ویژگی‌های نثر گلستان سعدی (علم)
- ۴ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)
- ۵ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی درس (تفکر)
- ۶ آشنایی و درک معنای واژه‌های مهم درس (علم و عمل)

روش‌های یاددهی و یادگیری

با توجه به هدف‌ها، محتوا و رسانه‌های آموزشی و برای رسیدن به اهداف آموزشی در این درس می‌توان با استفاده از شیوه‌های پرسش و پاسخ، همخوانی متن، گروه‌بندی و الگوی پیش‌سازمان‌دهنده و پژوهش‌محوری به تدریس پرداخت.

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، کتاب گلستان سعدی، نوشتن پیام‌های مهم درس با خط خوش، نوشتن متن‌های خارج از کتاب؛ اعم از نثر یا نظم در ارتباط با مفاهیم درس و ...

منابع تکمیلی درس

- ۱ بررسی ساختاری حکایت‌های گلستان سعدی. حسین حاجی علی‌لو. (۱۳۹۰). مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. دوره ۱. شماره ۳.
- ۲ بررسی گلستان سعدی با تکیه بر یافته‌های روان‌تحلیل‌گری. فاتح رحمانی؛ محمدهادی مرادی؛ فرزین رضایی. (۱۳۸۹). مجله شعر پژوهی بوستان ادب. دوره ۲. شماره ۳.
- ۳ دامنی از گل، گزیده گلستان سعدی. انتخاب و توضیح غلامحسین یوسفی. (۱۳۷۰). تهران: سخن.
- ۴ در قلمرو سعدی. علی دشتی. (۱۳۸۱). تهران: امیرکبیر.
- ۵ در مدرسه فرمانروای ملک سخن سعدی. محمود حکیمی. (۱۳۸۳). تهران: قلم.
- ۶ سعدی در نگاه صاحب نظران. حسین ساجدی. (۱۳۸۲). تهران: امید فردا.
- ۷ شرح سودی بر گلستان سعدی. محمد سودی. ترجمه حیدر خوش‌نیت؛ زین‌العابدین چاوشی؛ علی‌اکبر کاظمی. (۱۳۴۹). تبریز: انتشارات کتاب فروشی تهران.

۸ شرح گلستان سعدی. سراج‌الدین علی‌بن‌حسام‌الدین آرزو. اسلام‌آباد. (۱۳۷۵). مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۹ شرح گلستان. محمد خزائلی. (۱۳۶۳). تهران: انتشارات جاویدان.

۱۰ قصه‌های شیرین گلستان سعدی. جعفر ابراهیمی؛ فرشید شفیعی. (۱۳۷۶). تهران: نشر پیدایش.

۱۱ گفت‌مان حکومتی در گلستان سعدی. نسرين فقيه ملك مرزبان؛ مرجان فردوسی. (۱۳۹۱).

پژوهشنامه علوم سیاسی. دوره هفتم، شماره ۳.

۱۲ نگاهی به سبک گلستان سعدی و یکی از ویژگی‌های واژگانی آن. سلمان گودرزی. (۱۳۹۴). مجله

پویش در علوم انسانی. دوره ۱. شماره ۱.

تحلیل متن درسی

شکرِ نعمت^۱

مَنْتِ خدای را^۲، عَزَّ و جَلَّ^۳ که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت^۴.

۱- سنایی مقدمه‌ای به تشریح دیوان خود دارد و احتمالاً سعدی در پرورش دیباجه خود بدان مقدمه نظر داشته است. (ن. ک دیوان سنایی، به تصحیح

مدرس رضوی: ۱۲)

۲- قلمرو زبانی: مَنْتِ: سپاس و احسان و نعمت دادن. منت، ویژه خداست و احسان اوست در حق بنده؛ لکن در ارتباط با انسان از رذایل است و مذموم. / «را» در «خدای را»، رای اختصاص است، پس می‌گوییم: «مَنْتِ، ویژه خداوند است». البته در حوزه اطلاعات دانش‌آموزان که رای اختصاص نخوانده‌اند، می‌توان در معنای حرف اضافه «برای» نیز به کاربرد. / جمله سه جزئی گذرا به مسند / فعل جمله به قرینه لفظی (جمله بعد) محذوف است. دکتر خزائلی توضیح داده که این جمله جانشین جمله «المنة لله» شده است. (ن. ک خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۱۵)

۳- قلمرو زبانی: عَزَّ و جَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است. این گونه عبارت‌ها را در زبان فارسی «جمله معترضه» می‌گویند. در اصل دو جمله است که از دو فعل ماضی و واو عطف شکل گرفته و از آنجا که در مقام ستایش است، معنی مضارع می‌دهد. / حذف فعل به قرینه لفظی: به شکر اندرش مزیدِ نعمت [است].

۴- قلمرو زبانی: طاعت: اسم مصدر است و مصدر آن «اطاعت» به معنی فرمانبرداری است. / مرجع ضمیر «ش» در «طاعتش»، «خدا» است. / قربت: نزدیکی / به شکر اندرش: دو حرف اضافه برای یک متمم/ مزید: افزونی

قلمرو ادبی: قربت و نعمت - حیات و ذات: به ترتیب سجع متوازی و مطرف/ تلمیح دارد به آیه ۷ از سوره ابراهیم: «لَئِنْ شُكِرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

قلمرو فکری: مَنْتِ مخصوص خداوند توانا و بزرگ است که اطاعت از او، نزدیکی به او را فراهم می‌کند و شکر کردنش نیز، افزونی نعمت را به همراه دارد. جمله اول با ابیات زیر ارتباط معنایی دارد:

قدم در نه گرت هست استطاعت	حافظ	به طاعت قرب ایزد می‌توان یافت
جامگی خواهی، سراز خدمت متاب	سعدی	قرب خواهی، گردن از طاعت مبیح
آن بی‌بصر بود که کند تکیه بر عصا	سعدی	کس را به خیر و طاعت خوش اعتماد نیست

جمله دوم با ابیات زیر ارتباط معنایی دارد:

شکر نعمت، نعمت افزون کند	شکر نعمت از کفت بیرون کند	مولوی
شکر به جای آر که مهمان تو	روزی خود می‌خورد از خوان تو	
شکر باشد کلید گنج مزید	گنج خواهی، مده ز دست کلید	جامی
حق نعمت شناختن در کار	نعمت افزون دهد به نعمت خوار	نظامی

هر نفسی که فرو می‌رود، مُدِّ حیات است^۱ و چون برمی‌آید، مفرّح ذات^۲. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب^۳.

از دست و زبان که برآید
کز عهدهٔ شکرش به درآید؟
إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ^۴.

بنده همان به که ز تقصیر خویش
ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش
عذر به درگاه خدای آورد
کس نتواند که به جای آورد^۵

بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌دریش همه جا کشیده.^۶

پردهٔ ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُتکرّر نبرد^۷. فَرَّاشِ باد صبا را گفته تا

۱- قلمرو زبانی: مُدِّ: مدد کننده، یاریگر/ فرومی‌رود و برمی‌آید: دَم و بازدم. دم، فروردنِ هوای پاک به ریه است و بازدم، بیرون دادنِ هوای ناپاک از بدن است. «گرچه گذشتگان، اکسیژن و گاز کربنیک و خاصیت آنها را نمی‌شناختند به این نکته توجه داشته‌اند که فروردنِ هوای پاک به ریه که شهبیق (دم) نامیده می‌شود، مددکار زندگی است و بیرون دادنِ هوای ناپاک (گاز کربنیک) از ریه که زفیر (بازدم) نام دارد، مایهٔ نشاط حیوان و انسان است.» (خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۱۸)

۲- قلمرو زبانی: مفرّح: شادی بخش، فرح انگیز/ ذات: نفس، هستی/ حذف فعل به قرینهٔ لفظی: مفرّح ذات [است].

۳- قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینهٔ لفظی: بر هر نعمتی شکر واجب [است].

قلمرو فکری: هر نفسی که فرومی‌رود، یاریگر زندگی است (زندگی را ممکن می‌سازد) و چون برمی‌آید شادی بخش و مایهٔ آرامش است؛ پس در هر نفسی که می‌کشیم دو نعمت هست (یکی دَم و فروردنِ هوای پاک و دیگری بازدم و بیرون بردنِ هوای ناپاک) و بر هر نعمتی هم که به ما رسیده، شکر واجب است.

۴- قلمرو زبانی: که: ضمیر پرسشی در مصرع اول و در مصرع دوم حرف ربط / برآید: فعل مضارع اخباری / قلمرو ادبی: استفهام انکاری (از دست و زبان کسی بر نمی‌آید)

۵- آیهٔ ۱۳ از سورهٔ سبا. ای خاندان داود مرا سپاسگزارید و کمی از بندگان من سپاسگزارند.

۶- قلمرو زبانی: تقصیر: کوتاهی، گناه/ سزاوار: صفتِ جانشین موصوف

قلمرو فکری: همان بهتر که بنده از گناه خویش به درگاه الهی روی آورد و از خداوند طلب بخشایش کند. وگرنه کسی نمی‌تواند بندگی و طاعتِ سزاوار پروردگاری او را به جای آورد.

۷- قلمرو زبانی: «را» در «همه را»، حرف اضافه به معنی «به». (به همه) / خوان: سفره / بی‌دریغ: بی‌مضایقه

قلمرو ادبی: بارانِ رحمت: اضافهٔ تشبیهی. این دو جمله با هم صنعت ترصیع ایجاد کرده‌اند.

قلمرو فکری: خداوند رحمت بی‌کران خود را به همه رسانده و سفرهٔ نعمتش در همه جا، بی‌مضایقه گسترده است.

در ضیافت خانهٔ خوان نوالش منع نیست در گشاده‌است و صلاد داده خوان انداخته کمال اصفهانی

۸- قلمرو زبانی: ناموس: آبرو، عصمت، عفت. «لفظ عربی است از ریشهٔ یونانی *nomos* به معنی قانون و شریعت. جمع آن نواامیس است. علم شرایع را علم نواامیس نیز می‌نامند. در زبان فارسی ناموس به معنی قانون آمده، لکن بیشتر در معنی شرافت و آبرو و هر چیزی که حفظ حرمتش لازم باشد، به کار می‌رود.» (خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۲۰)

فاحش: از حد گذشته، آشکار/ وظیفه: مقرری/ روزی: رزق (روز + «ی» نسبت)/ مُتکرّر: زشت و ناپسند. در زبان عربی اسم مفعول از انکار است. / قلمرو ادبی: پردهٔ ناموس: اضافهٔ تشبیهی

قلمرو فکری: آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی‌ریزد و روزی و رزق مقرر آنها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند. ارتباط معنایی با ابیات زیر از سعدی:

ولیکن خداوند بالا و پست
آدم زمین سفرهٔ عام اوست
به عصیان در رزق بر کس نیست
بر این خوان بغماچه دشمن چه دوست
گنه بیند و پرده پوشد به حلم
دو کونش یکی قطره از بحر علم

فرش زُمردین بگسترده^۱ و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده^۲. درختان را به خلعت نوروزی قیای سبز ورق دربر گرفته^۳ و اطفال شاخ را به قدوم مؤسس ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده^۴. عصاره تاکی به قدرت او شاهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته^۵.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری^۶

در خبر است^۷ از سرور کائنات و مَفخَر موجودات و رحمت عالمیان و صَفْوَت آدمیان و تَمَمّه دور زمان

۱- قلمرو زبانی: فزایش: گسترنده/فرش/صبا: باد شرقی که به فارسی باد بهار گویند. /زمردین: صفت نسبی (زمرد + ین)

قلمرو ادبی: فزایش باد صبا: اضافه تشبیهی / فرش زمردین: استعاره از سبزه

۲- قلمرو زبانی: دایه: زن شیردهنده غیر از مادر/ بنات: دختران. ج بِنَت / نبات: گیاه / مهد: گهواره

قلمرو ادبی: دایه ابر: اضافه تشبیهی و نیز بنات نبات، مهد زمین، قیای سبز ورق، اطفال شاخ، کلاه شکوفه

قلمرو فکری: خداوند به باد صبا فرمان داده تا سبزه‌ها و گل‌ها را چون فرشی بر روی زمین بگستراند و به ابر بهاری فرموده تا چون دایه‌ای گیاهان را مانند دختران در گهواره زمین پرورش دهد؛ یعنی با باران، سرسبزشان کند. ارتباط معنایی با بیت:

تا بخواباند چمن در مهد طفل غنچه را
هر سر سالی و درجانبانش باد بهار
سلمان ساوجی

۳- قلمرو زبانی: خلعت: جامه دوخته که بزرگی به کسی بخشد. / بَر: تن و بدن / در برگرفته: پوشاننده و بر تن کرده

قلمرو ادبی: خلعت نوروزی: استعاره از برگ‌های سبز و گل

قلمرو فکری: خداوند لباس سبزی را از جنس گل و برگ به درختان پوشانده است. ارتباط معنایی با بیت:

می‌گفت با صبا ز رخت گل حکایتی
باد صباش خرده زر کرد در دهن

۴- قدوم: مصدر است به معنی آمدن / مؤسس: هنگام «جمع آن مواسم، معنی اصلیش اجتماع مردم و به ویژه اجتماع حجاج برای حج در شهر

مکه و بر عیدهای بزرگ هم اطلاق می‌شود؛ به همین مناسبت فصل سال و هر واقعه منظمی را موسم می‌خوانند». (خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۲۳) / ربیع: بهار

قلمرو فکری: [خداوند] به خاطر آمدن فصل بهار شکوفه را چون کلاهی بر سر شاخه‌های کوچک نهاده است.

این نبینی که چو هنگام بهار آید
شاخ خرم شود و غنچه به بار آید

۵- قلمرو زبانی: عصاره: شیر، آنچه به فشردن برآید، افشرد/ تاک: درخت انگور/ شهید: عسل. در اصل، عسلی که از موم جدا نکرده باشند. /

فایق: برگزیده، برتر، خوب/ تربیت: پروردن و بالا بردن/ باسق: بلند

قلمرو فکری: به قدرت خداوندی، شیره درخت انگور به بهترین انگور و به خاطر لطف و توجه او دانه خرما به نخلی بلند و استوار تبدیل شده است.

۶- قلمرو ادبی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مراعات نظیر، مجاز از همه اجزای عالم/ غفلت: بی‌خبری/ مصراع اول هر دو بیت، تلمیح دارد

به آیه «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ».

قلمرو زبانی: فرمان بُردار: صفت فاعلی مرخّم/ «که تو فرمان نبری»: این جمله به تأویل مصدر می‌رود و نهاد جمله می‌شود، بدین گونه: فرمان نبردن

تو، شرط انصاف نباشد.

قلمرو فکری: شرط انصاف نباشد: دور از داد و راستی و عدل است. پروردگار، همه اجزای عالم را به کار گرفته است تا انسان به رزق و روزی

خود برسد و بی‌خبر از روزی دهنده خود به سر نبرد. پروردگار، همه این اجزای عالم را مسخّر و فرمان‌بردار انسان ساخته، پس شرط عدل و انصاف نیست

که آدمی این نکته را فراموش کند و فرمان بُردار حق نباشد. این قطعه با ابیات زیر ارتباط معنایی دارد:

تا گوهر وجود تو را نقش بسته است
جان محیط بر لب ساحل رسیده است

صد پیرهن عرق گل خورشید کرده است
تا میوه وجود تو کامل رسیده است
صائب

۷- قلمرو زبانی: خبر: سخنی که از پیامبر باشد، حدیث. «در خبر است ترجمه عربی «فی الخبر» می‌باشد که آن هم در اصل، «جاء فی الخبر» بوده

است. خبر در اصطلاح علم درایه بنا بر مشهور، با حدیث مرادف است و گفتار پیغمبر اکرم را بیان می‌کند؛ اما اثر، اعم از خبر است و بر گفته مشایخ و

صالحین نیز اطلاق می‌گردد». (خزائلی، ۱۳۴۴: ۱۲۵)

محمّد مصطفیٰ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ^۱ -

شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ

بَلَغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

حَسُنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ^۲

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟^۳

هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار^۴، دستِ انابت به امید اجابت^۵ به درگاه حق - جَلَّ وَعَلَا^۶ -

۱- قلمرو زبانی : کائنات : ج کاینه، موجودات جهان/ مفخر : مایه فخر و سرافرازی/ رحمت العالمین : مایه بخشایش جهانیان/ صفوت : برگزیده و خالص از هر چیز. به ضمّ و فتح و کسر صاد، هرسه جایز است. مقتبس از آیه ۳۲ از سوره آل عمران : «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ». «بیان سعدی به این معنی شماره دارد که حضرت آدم برگزیده خداست و پیغمبر ما برگزیده نوع آدمیان است.» (خزائلی، ۱۳۴۴ : ۱۲۵). / تمه : متمم، پایان دهنده. مصدر به معنی اسم فاعل است. / تتمه دور زمان : مایه تمامی و کمال گردش روزگار. / مصطفی : در لغت هم ریشه با «صفوت» است؛ یعنی برگزیده و پاک شده از بدی‌ها. / صَلَّى الله ... : درود و سلام خدا بر او و خاندان او باد.

قلمرو ادبی : رحمت العالمین : تلمیح دارد به آیه ۱۰۶ از سوره انبیا : «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

۲- قلمرو فکری : او خواهرشگر (شفاعت کننده)، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است. ۳- قلمرو ادبی : صلّوا علیه و آله : تلمیح دارد به آیه ۱۵۵ از سوره احزاب : «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

قلمرو فکری : به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی‌ها را برطرف کرد. همه خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

۴- قلمرو زبانی : امت : ملت، پیرو دین. جمع آن : اُمم / پشتیبان : پشت و پناه. در اصل جویی که برای نگهداشت و استواری دیوار، پشت آن نصب می‌کنند. مرکب از پشت + ی + بان = وان (پسوند نگهدایی). حرف «ی» میان پشت و بان برای آسانی تلفظ افزوده شده است. (ن. ک شرح خطیب، ۱۳۷۰ : ۸)

قلمرو ادبی : دیوار امت : هم می‌توان اضافه استعاری گرفت (امت به سرایی مانند شده که دیوار از لوازم آن است) و هم اضافه تشبیهی (امت، مانند دیوار است) و با توجه به سیاق کلام و قرینه «پشتیبان» به نظر می‌رسد اضافه تشبیهی مناسب‌تر است. / این بیت تلمیح دارد به داستان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام / موج بحر : استعاره از تلاطم و اتفاقات ناموافق

قلمرو فکری : مردم چون دیواری هستند که پشتیبانی چون تو دارند پس نگران ریزش و سرنگونی نیستند. ملتی که رهبر و ناخدایی چون تو دارد، ترسی از تلاطم و اتفاقات ناموافق نخواهد داشت. ارتباط معنایی با ابیات زیر :

مولوی	چون تو با مای نباشد هیچ غم	گر هزاران دام باشد هر قدم
سعدی	گنهنش طاعت است و دشمن دوست	هر که در سایه عنایت اوست
مولوی	کی بود بیمی از آن دزد لثیم	چون عنایات بود با ما مقیم
بیدل	دارد آغوشی که آسان می‌کند دشوار ما	قطره‌سامانیم اما موج دریای کرم
دهلوی	بیمی از محنت و غم نیست جو همراه تویی	در ره عشق به جز محنت و غم نیست ولی
صائب	حمایت تو اگر پاسبان من باشد	به بال کاغذی از بحر آتشین گذرم
		و با بیت زیر تقابل معنایی دارد :

سناایی	آن را که چو تو دلبر بی‌باک نباشد	از چرخ ستمکاره نباشد به غم و بیم
--------	----------------------------------	----------------------------------

۵- قلمرو ادبی : پریشان‌روزگار کنایه از بدبخت

۶- قلمرو زبانی : انابت : توبه، بازگشت به سوی خدا/ اجابت : پذیرفتن، قبول کردن/ دست انابت : اضافه اقترانی، مانند جیب مراقبت

۷- قلمرو زبانی : حق : از نام‌های خداوند است در معنی درست و راست و ثابت/ جلَّ وَعَلَا : بزرگ و بلندقدر است.

بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند.^۱ بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق - سُبْحَانَهُ و تعالی - فرماید: «بَا مَلَأْتِكِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي و لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ.»^۲ دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.^۳

کرم بین و لطف خداوندگار
گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار^۴

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف^۵ که:

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ^۶ و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب^۷ که: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ^۸.

۱- قلمرو زبانی: ایزد: لفظ مفرد به معنی خدای یگانه (در آیین زرتشتی به فرشتگان درجه دوم اطلاق می‌شده است). یزدان هم که لفظ جمع و مخفف یزدان است، نام خداست. / باز: قید / اعراض: روی برگرداندن / ش در بازش و دیگرش: مفعول

قلمرو فکری: سعدی تقریباً عین عبارت‌های قشیری را نقل می‌کند: «و پیغامبر [صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم] گفت که: بدان خدای که جان من به حکم اوست که بنده خدای را بخواند و خدای بر وی به خشم باشد، ازو اعراض کند؛ پس دیگر بار بخواند، اعراض کند سدیگر بار بخواند [خدای تعالی] فریشتگان را گوید: بنده من از دیگر کس حاجت نمی‌خواهد [و از من می‌نگردد] حاجت وی را روا کردم.» (قشیری، ۱۳۸۱: ۴۴۰)

معنی: هر زمان که یکی از بندگان آشفته حال و بداقبال برای توبه به امید قبول حق، دست به درگاه الهی - که بزرگ و بلند مرتبه است - دراز کند، خداوند متعال به او توجهی نمی‌کند و اگر دوباره خدا را بخواند، باز از او روی بگرداند و اگر بار دیگر با زاری و التماس خدا را بخواند، خداوند می‌فرماید: ...

۲- قلمرو فکری: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آرمیزدمش. عبارت بر مفهوم مداومت بر انابت و استغفار تکیه دارد. ارتباط معنایی با:

قبول است اگرچه هنر نیستش	که جز ما پناهی دگر نیستش	سعدی
پیشانی عفو ترا پرچین نسازد جرم ما	آینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها	صائب
فریاد ز بی کسی نه رای است	کآخر کس بی کسان خدای است	نظامی

۳- قلمرو زبانی: همی: پیشوند فعل برای تأکید

۴- قلمرو زبانی: شرمسار: شرم + سار (پسوند دارندگی)

قلمرو فکری: بزرگواری و لطف خدا را ببین که بندگان گناه می‌کنند و او شرمنده می‌شود. ارتباط معنایی با بیت:

شرمنده از آنیم که در روز مکافات
اندر خور عفو تو نکرديم گناهی قاتی

۵- قلمرو زبانی: عاکف: کسانی که در گوشه‌ای به عبادت بپردازند. (اسم فاعل از «عُكُوف» است به معنی گوشه نشینی) / عاکفان کعبه جلال: گوشه گیران برای عبادت در خانه جلال او

۶- قلمرو فکری: تو را چنان که شایسته است پرستش نکرديم. کسانی که پیوسته در پرستشگاه الهی مقیم‌اند و با مشاهده جلال حق، غرور از سر فرونهادند، باز به کوتاهی و ناتوانی خود در عبادت اقرار دارند و می‌گویند ما تو را چنان که باید نپرستیدیم.

۷- قلمرو زبانی: واصف: ستاینده/ حلیه: زیور/ تحیر: حیرانی و سرگشتگی

قلمرو ادبی: حلیه جمال: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: واصفان حلیه جمالش: ستاینندگان زیور جمال او. کسانی که همواره به ذکر خداوند و تفکر در حقایق می‌پردازند، در سرگستگی فرورفته‌اند که او را چنان که باید نشناخته‌اند. ارتباط معنایی با بیت زیر:

هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی بر کند
وان که دید از حیرتش کلک از بَنان افکنده‌ای سعدی

۸- قلمرو فکری: تو را چنان که سزاوار شناسایی پوست، نشناختیم. ارتباط معنایی با بیت‌های زیر:

وان که دست و پای را داند	او چگونه خدای را داند	هاتف اصفهانی
وصل خورشید به شب‌پره اعمی نرسد	که در آن آینه صاحب نظران حیرانند	حافظ
سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت	ورنه کمال تو وهم کی رسد آنجا	سعدی
در معرفت تنها حیران نه منم کاینجا	هم عقل کل استاده اندر صف حیران‌ها	صغیر اصفهانی
به نام آن که مُلکش بی زوال است	به وصفش نطق صاحب‌عقل لال است	عطار

گر کسی وصف او ز من پرسد
عاشقان کشتگان معشوق‌اند
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
برنیاید ز کشتگان آواز^۲

یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرورده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده^۲؛ آن‌گه که از این معامله باز آمد^۱، یکی از دوستان گفت : از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟^۵
گفت : به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیهٔ اصحاب را^۴. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.^۷

۱- قلمرو زبانی : بی‌دل : عاشق / بی‌نشان : خداوند که نشانهٔ خاصی برای او نمی‌توان در نظر گرفت.

قلمرو فکری : اگر کسی وصف خداوند را از من خواستار باشد، باید بگویم : من عاشق هستم و عاشق که از خود خبر ندارد، نمی‌تواند از معشوق بی‌نشان بازگوید. ارتباط معنایی با بیت‌های زیر :

هم قلم بشکست و هم کاغذ درید	مولوی	چون سخن در وصف این حالت رسید
هرچه گویم هزار چندین است	عطار	وصف خوبی او چه دائم گفت
وصف تو از کجا و بیان من از کجا	شهریار	ای بر سریر مُلک ازل تا ابد خدا

۲- قلمرو فکری : عاشقان کشتگان معشوق هستند (در حق فنا هستند). پس از کشته‌آوازی برنی‌آید تا وصف خدا گوید. ارتباط معنایی با بیت‌های

زیرا ز سعدی :

وگر سالکی محرم راز گشت	بیندند بر وی ره بازگشت
کسی ره سوی گنج قارون نبرد	وگر برد ره باز بیرون نبرد
کسی را در این یزم ساغر دهند	که داروی بیهوشی اش دردهند

۳- قلمرو زبانی : صاحب‌دلان : عارفان/ مکاشفت : کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی بی‌بدن به حقایق است. / مستغرق : غرق گشته. اسم فاعل از استغراق

قلمرو ادبی : سر به جیب مراقبت فروردن : کنایه از تأمل و تفکر عارفانه است. / بحر مکاشفت : اضافهٔ تشبیهی

۴- قلمرو زبانی : معامله : سودا کردن، خرید و فروش. منظور همان مراقبت و مکاشفت است.

۵- قلمرو زبانی : تحفه : ارمان / کرامت : جوانمردی، بخشش

قلمرو ادبی : بوستان : استعاره از عالم معارف الهی و مکاشفه

قلمرو فکری : یکی از عارفان که در تفکر عارفانه خویش فرورفته بود، هنگامی که از دریای مکاشفت و مراقبت خود به‌درآمد. گفت : از این عالم معارف الهی چه تحفه‌ای برایمان آورده‌ای؟

دگر باره سر مستان ز مستی در سجود آمد	مگر آن مطرب جان‌ها ز پرده در سرود آمد	مولوی
--------------------------------------	---------------------------------------	-------

۶- قلمرو زبانی : اصحاب : یاران. اصحاب و صحابه هردو جمع صاحب / «را» در «اصحاب را» : حرف اضافه به معنی «برای»

۷- قلمرو زبانی : «م» در «گلم» : مفعول/ دامنم از دست برفت : م در دامنم جهش ضمیر دارد. دامن از دست من برفت.

قلمرو ادبی : بوی گل : استعاره از لذت تجلیات/ دامن از دست من برفت : کنایه از اینکه اختیار را از دست دادم؛ غرق چیزی شدم و خود را فراموش کردم.

قلمرو فکری : لذت تجلیات الهی چنان مرا مست کرد که اختیار خود را از دست دادم و از خود بی‌خود شدم. ارتباط معنایی با ابیات زیر :

آن کس که کند خودی فراموش	یاد دگری کجا کند گوش	نظامی
چنان برشد فضای سینه از دوست	که یاد خویش گم شد از ضمیرم	حافظ

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد^۱

دیباچه گلستان سعدی

آگاهی‌های فرامتنی

گلستان سعدی با اثر آهنگین، گوش‌نواز، زیبا و روان و حکایت‌های کوتاه و متنوع، حدود هشت قرن است که با ذهن و زبان ما پیوند دارد؛ آن‌گونه که بیش از چهارصد جمله و بیت از این کتاب، در شمار امثال و حکم درآمده است. سعدی در گلستان با روشن‌بینی و دل‌آگاهی در اوج بلاغت و قدرت از تجربه‌های خویش می‌گوید و چشم‌اندازهای گوناگون زندگی و راه رسیدن به زندگی مطلوب و برتر را نشان می‌دهد. دیباچه گلستان که سرشار از معانی لطیف است، مانند شعری خوش‌ترکیب و موزون در خاطره‌ها می‌ماند.

کارگاه متن‌پژوهی

آموزه قلمرو زبانی: حذف (حذف فعل یا قسمتی از اجزای جمله)
حذف به دو قسم است: الف) حذف به قرینه لفظی ب) حذف به قرینه معنوی (معنایی)
الف) حذف به قرینه لفظی: اگر حذف برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را به قرینه لفظی گویند؛
مانند:
● بعد از ظهر بود. هوا آفتابی [بود] و بچه‌ها سرشان گرم بود.

۱- قلمرو زبانی: مرغ سحر: برنده‌ای که به هنگام سحر می‌خواند. / سوخته: عاشق/ جان شد: جان از تنش جدا شد. / کان سوخته را...: «را» فک اضافه (جان آن سوخته).

قلمرو ادبی: قالب شعر: قطعه / پروانه نماد عاشقی است که بارزترین ویژگی اش صبر و خاموشی است.
قلمرو فکری: کان را که خبر شد خبری باز نیامد: مناسب است با بیت زیر:

لایق تقرب مزن به حضرت جانان	زان که خموشند بندگان مقرب	فروغی بسطامی
قلمرو فکری: این‌هایی که ادعا می‌کنند خدا را شناخته‌اند از او آگاهی ندارند، زیرا آنکه خدا را شناخت، از او خبری به دیگران نرسید.	مهر کردند و دهانش دوختند	مولوی
هر که را اسرار کار آموختند	مهر خموشی زدند بر لب قایل	فروغی بسطامی
دم نتوان زد به مجلسی که در آنجا	هرگز نشنیدیم ز پروانه صدایی	حزین لاهیجی
نالدین بلبل ز نوآموزی عشق است	جان برون آید و نیاید راز	سنایی
از تن دوست در سرای مجاز	تا که مویی مانده‌ای محرم نه‌ای	عطار
تا که تو دم می‌زنی همدم نه‌ای	که با حضور تو از خویش بی‌خبر ماند	فروغی بسطامی
از سر پرده غیب آن کسی خبردار است		

مسافران نیروی تازه یافته بودند. [مسافران] از هر دری سخن می‌گفتند؛ [مسافران] سخن‌هایی از خاطرات شیرین و رنگین [می‌گفتند].

ب) حذف به قرینه معنوی: اگر جزء یا اجزایی از جمله را حذف کنیم اما لفظی معادل آن در جمله نباشد و بخش حذف‌شده را با توجه به معنی جمله تشخیص دهیم، حذف آن به قرینه معنوی است؛ مانند: «به نام نقش‌بند صفحه خاک [سوگند می‌خورم]»
نکته‌ها:

۱ حذف فعل در جملاتی که فعل یکسان ندارند، نادرست است؛ مانند: این طرح در مجلس شورای اسلامی مطرح [شد] و به تصویب رسید.

۲ گاهی حذف فعل در بخش صرفی یا فعل‌های کمکی صورت می‌گیرد. این نوع حذف درست است؛ مانند: من او را دعوت [کردم] و با او صحبت کردم.

۳ حذف فعل در صورت تغییر شناسه‌ها جایز نیست؛ زیرا شناسه‌ها به جهت مطابقت با نهاد با هم مغایرت دارند. مانند: «هم ما درباره مطبوعات مقاله نوشتیم و هم آنان [نوشتند].»

۴ حذف نهاد پیوسته (شناسه فعل) جایز نیست اما نهاد جدا را می‌توان حذف کرد. مانند جمله زیر:
«ما برای رفتن به اردو آماده شدیم.» نادرست
«ما [ما] برای رفتن به اردو آماده شدیم.» درست

۵ نهاد جدای اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه نهاد پیوسته در جمله‌های همپایه (ساده) و ناهمپایه (مرکب) به قرینه لفظی حذف کرد؛ مگر آنکه با وابسته یا بدل همراه و یا تأکیدی در کار باشند.

۶ در جمله‌های پرکاربرد، گاهی فعل به قرینه معنوی حذف می‌شود؛ مانند: «به سلامت [برو]»، «بسیار خوب [است]»، «شکرخدا [می‌کنم].»

۷ در جمله‌های مرکب، فعل اسنادی به قرینه معنوی حذف می‌شود؛ مانند: «چه بهتر [است] که شما این کار مهم را برعهده بگیرید.»

۸ در جمله‌های پرسشی گاهی فعل به قرینه معنوی حذف می‌شود؛ مانند: از کسی می‌پرسیم: «کجا؟»
یعنی «کجا [می‌روی]؟»

۹ گاهی در جمله‌های دعایی و تعجبی فعل حذف می‌شود اما جمله به گونه‌ای ادا می‌شود که شنونده به منظور گوینده بی‌می‌برد. «چه شهر قشنگی! [بود]»

گمان^۱

گویند که بطنی^۲ در آب روشنایی می‌دید؛ پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت^۳. دیگر روز هر گاه که ماهی بیدید، گمان بردی^۴ که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی^۵ و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

ترجمه نصرالله منشی، کلیله و دمنه

تحلیل متن

حکایت بط، حکایت آدم‌هایی است که گرفتار وهم و تصوره‌های نادرست می‌شوند؛ چنان‌که در ماجرای «شیر و گاو»، «شیر» در حق «گاو» دچار این تصور نادرست می‌شود که از اساس نادرست است و او را بر این کار تحریک کرده‌اند و چون امواج این دمدمه‌ها و تحریکات بیشتر می‌شود شخص را کاملاً فرامی‌گیرد. این مصداق را از خود کلیله و دمنه می‌خوانیم: «... و در خدمت او طایفه‌ای نابکارند همه در بدکرداری استاد و امام، و در خیانت و درازدستی چیره و دلیر، ایشان را بارها بیازموده است و هرچه از آن باب در حق دیگران گویند بر آن قیاس کند. و هر آینه صحبتِ اشرار موجب بدگمانی باشد در حق اخیار و این نوع ممارست به خطا راه برد چون خطای بط.» (نصرالله منشی ۱۳۸۳: ۱۰۱ و ۱۰۲)

۱- کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲.

۲- قلمرو زبانی: مرغابی

۳- گویی بطن سبید جامه به صابون زده است کبک دری ساق پای در قدح خون زده است منوچهری

۴- قلمرو زبانی: رها کرد.

۵- قلمرو زبانی: گمان بردی: فکر می‌کرد، ماضی استمراری و نیز فعل‌های بیدید، نمی‌یافت و می‌دید.

۶- قلمرو زبانی: قصدی نیبوستی: اقدام نمی‌کرد. تصمیم به انجام آن نمی‌گرفت.

۷- قلمرو زبانی: همه: صفت مبهم. همه روز: همه روز، همه طول روز

درس دوم

نمایه درس

عنوان: مست و هشیار

قالب شعر: قطعه

درون‌مایه: دوری از ربا و تزویر و بیان اوضاع نابسامان اجتماع

قلمرو فکری

- ۱- ارتباط معنایی درس با سروده‌های دیگر
- ۲- دریافت محورهای فکری درس

قلمرو ادبی

- ۱- مناظره
- ۲- تشخیص آرایه‌های برجسته ادبی (تشبیه، کنایه و ...)

قلمرو زبانی

- ۱- معنی واژه
- ۲- کاربرد معنایی فعل

هدف‌های آموزشی

- ۱ آشنایی با نمونه دیگر از آثار تعلیمی (قطعات پروین اعتصامی) (علم)
- ۲ دریافت و عمل به آموزه‌های اخلاقی (دوری از تزویر، تعهد به اخلاق دینی و...) (عمل)
- ۳ آشنایی با مناظره و ویژگی آن (علم)
- ۴ آشنایی با محتوای اشعار پروین (علم)
- ۵ کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی و فکری (عمل)
- ۶ توانایی درک پیام‌های آموزشی و اخلاقی درس (تفکر)
- ۷ آشنایی با واژگان و ترکیب‌های جدید متن درس و معادل‌سازی آنها در نمونه‌های دیگر ادبی (علم)
- ۸ شناختن و آموختن واژه‌هایی که ارزش معنایی یا املائی دارند (عمل)

روش‌های یاددهی و یادگیری

با توجه به اهداف آموزشی این درس، می‌توان با استفاده از شیوه‌ایفای نقش و اجرای نمایش به تدریس پرداخت.

رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، دیوان اشعار پروین اعتصامی، تهیه‌ی بنرهای مناسب حاوی مناظره، نرم‌افزار خوانش متن یا لوح فشرده آموزش قلمروها (CD) و...

منابع تکمیلی

- ۱ از صبا تا نیما. یحیی آرین‌پور. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: زوآر.
- ۲ انعکاس نابرابری‌های اجتماعی در اشعار پروین. مجدالدین اکبر. (۱۳۸۷). پژوهش‌نامه علوم انسانی. شماره ۵۷.
- ۳ بررسی یکی از اشعار پروین اعتصامی براساس نظریه‌های ساختاری. مهوش قویمی؛ نرگس هوشمند. (۱۳۸۶). پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی. شماره ۳۸.
- ۴ بررسی سبک شناختی و تحلیل محتوایی مناظره مست و هوشیار پروین با مست و عاقل مولانا. ابراهیم ابراهیم تبار. (۱۳۹۲). پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی. دوره ۹. شماره ۲۴.
- ۵ بررسی شگردهای انتقادی در شعر پروین اعتصامی. مریم محمودی نوسر. (۱۳۹۵). پژوهشگاه

- علوم انسانی. سال ششم. شماره ۱.
- ۶ پروین ستاره آسمان ادب ایران. محمد جواد شریعت. (۱۳۶۲). اصفهان: مؤسسه انتشاراتی مشعل.
- ۷ پروین اعتصامی. محمد حسین روحانی. «یادنامه پروین» به کوشش علی دهباشی. (۱۳۷۰). تهران: دنیای مادر.
- ۸ پروین اعتصامی (همراه با کتاب‌شناسی). روح انگیز کراچی. (۱۳۸۳). تهران: داستان سرا.
- ۹ تحلیل شعر پروین اعتصامی بر اساس نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی. مرتضی محسنی؛ غلامرضا پیروز. (۱۳۸۸). نشریه ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان. ش ۲۵.
- ۱۰ دیوان پروین اعتصامی (دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات). (۱۳۴۱). چ ۵. تهران: ابوالفتح اعتصامی.
- ۱۱ سیری در اندیشه‌های پروین اعتصامی. محسن مدیر شانه‌چی. (۱۳۸۶). فصلنامه پژوهش حقوقی عمومی. دوره ۹. شماره ۲۳.
- ۱۲ مجموعه مقالات و قطعات اشعار (به مناسبت اولین سال وفات پروین اعتصامی). ابوالفضل اعتصامی. (۱۳۵۵). تهران: ابوالفتح اعتصامی.
- ۱۳ مست و هشیار. علی اصغر فروزانفر. مجله رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی. دوره ۲۳. شماره ۹۲.
- ۱۴ مقایسه رویکرد سعاد الصباح و پروین اعتصامی به مسائل اجتماعی. محسن سیفی؛ فریبا غنی. (۱۳۹۴). نشریه زن و فرهنگ. ش ۲۵.
- ۱۵ نشریه مخصوص شب پروین. (۱۳۴۹). تبریز: انجمن ادبی شهریار.
- ۱۶ مقایسه مضامین اجتماعی در اشعار پروین و احمد صافی نجفی. رمضان رضایی. (۱۳۹۰). نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی. شماره ۱۶.
- ۱۷ یادنامه پروین اعتصامی. به گردآوری علی دهباشی. (۱۳۷۰). تهران: دنیای مادر.

تحلیل متن درس

مست و هشیار

محتسب^۱ مستی به ره دید و گریبانش گرفت

۱- قلمرو زبانی: محتسب: مأموری که کار وی نظارت بر اجرای احکام دین بود. (برای اطلاعات بیشتر درباره محتسب رجوع شود به مقاله «عملکرد محتسب و بازتاب آن در برخی از متون ادب فارسی» نجف جوکار، ۱۳۸۷، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۷)

مست گفت: «ای دوست، این پیراهن است افسار^۱ نیست»
گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می روی»
گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست»^۲
گفت: «می باید تو را تا خانه قاضی برم»
گفت: «رو، صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست»^۳
گفت: «نزدیک است والی^۴ را سرای، آنجا شویم»
گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»^۵
گفت: «تا داروغه^۶ را گویم، در مسجد بخواب»

۱- قلمرو زبانی: گریبان: یقه پیراهن. مرجع ضمیر «ش» در گریبان (گریبان مست) مست است و ضمیر نقش مضاف الیه دارد. افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ می بندند.

قلمرو ادبی: گریبان و پیراهن: تناسب/ است و نیست: تضاد/ واج آرای صامت های «س و ت»
قلمرو فکری: محتسب، مأمور اجرای احکام دین، در راه مستی را دید و یقه پیراهنش را گرفت. مست گفت: ای دوست، این پیراهن است که آن را گرفته ای، افسار نیست. بیت اشاره می کند که مأموران حکومتی با شهروند جامعه برخورد نامناسب دارند.

۲- قلمرو زبانی: افتان و خیزان: حالت راه رفتن فرد مست، تلوتلوخوران
قلمرو ادبی: افتان و خیزان: تضاد/ هموار نبودن راه: کنایه از نابسامانی اجتماعی. این اصطلاح مفهومی نمادین دارد در همان مفهوم «گل آلود کردن (یا، شدن) آب»؛ یعنی شرایط و فضا نامساعد است، جامعه فسادزده است. / ره، می روی، راه رفتن: تناسب/ واج آرای «ر، ت»
قلمرو فکری: [محتسب] گفت: تو مست هستی به همین دلیل تلوتلوخوران راه می روی. [مست] گفت: جرم راه رفتن من نیست، راه ناهمواری دارد؛ یعنی جامعه پراز فساد و خلاف است.

۳- قلمرو ادبی: بیدار: می تواند ایهام داشته باشد: ۱- مقابل خواب ۲- آن که هشیار نباشد/ صبح و شب: تضاد و تناسب/ رو و آی: فعل امر برو و بیا = تضاد در افعال

قلمرو فکری: [محتسب] گفت: باید تو را به خانه قاضی ببرم (تا در مورد تو حکم صادر کند). [مست] پاسخ داد که: برو و صبح بیا؛ چرا که قاضی نیمه شب بیدار نیست.

مفهوم بیت: مسئولان جامعه خود نیز در فکر راحتی خود هستند و به فکر مردم نیستند.

۴- قلمرو زبانی: سرا: خانه، منزل/ والی: حاکم، فرمانروا / را: فک اضافه (سرای والی)

۵- قلمرو زبانی: شویم: برویم/ خمار: می فروش/ خانه خمار: میخانه/ مصرع دوم استفهام تأکیدی است؛ یعنی به حتماً آنجاست.
قلمرو فکری: [محتسب] گفت: خانه حاکم نزدیک است به آنجا برویم. [مست] جواب داد: از کجا معلوم است که خود والی الان در میخانه نباشد؟ (مست نباشد؟!)/ مفهوم بیت به فساد عوامل حکومتی جامعه اشاره دارد. ارتباط معنایی با ابیات زیر:

حافظ	با محتسب عیب مگوید که او نیز	پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
حافظ	زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند	چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
زاهد مردم فریب ما که زد لاف صلاح	روز اندر مسجد و شب خانه خمار بود	فرخی یزدی
می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب	چون نیک بنگری همه ترور می کنند	حافظ

۶- قلمرو زبانی: داروغه: نگهبان/ را: حرف اضافه در معنی به. / گویم: فعل مضارع التزامی

- گفت : «مسجد خوابگاه مردم بد کار نیست»^۱
 گفت : «دیناری^۲ بده پنهان و خود را وارهان»
 گفت : «کار شرع، کار درهم و دینار نیست»^۳
 گفت : «از بهر غرامت^۴، جامه‌ات بیرون کنم»
 گفت : «پوسیده است، جز نقشی ز بود و تار نیست»^۵
 گفت : «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه»^۶
 گفت : «در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست!»^۷
 گفت : «می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی»
 گفت : «ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست!»^۸

- ۱- قلمرو ادبی : خواب و خوابگاه : اشتقاق
 قلمرو فکری : [محتسب] گفت : تا نگهبان را باخبر کنم برو و در مسجد بخواب. [مست] گفت : مسجد جای افراد بدکار نیست. / بیت به تناقض گویی عوامل حکومتی اشاره دارد که گفتارشان و عملشان یکی نیست.
- ۲- قلمرو زبانی : دینار : سکه طلا/ وارهان : خلاص کن. نجات بده/ شرع : دین، شریعت، مذهب/ درهم : سکه نقره، درم، پول نقد. سکه نقره، نوعی پول از جنس نقره که از صدر اسلام تا اوایل سده چهاردهم هجری واحد پول رایج در میان مسلمانان بود.
- ۳- قلمرو ادبی : درهم و دینار : تناسب
 قلمرو فکری : [محتسب] گفت : پنهانی به من رشوه بده و خود را خلاص کن. گفت : رشوه در دین جایگاهی ندارد.
 مفهوم بیت : رواج رشوه خواری در جامعه
- ۴- قلمرو زبانی : غرامت : چیزی که تاوان آن لازم باشد؛ جبران خسارت مالی.
 ۵- قلمرو ادبی : جامه، بود و تار : تناسب/ نقشی ز بود و تار نیست : کنایه از نخنما بودن و فرسودگی جامه
 قلمرو فکری : [محتسب] گفت : برای خسارت، لباس را از تنت بیرون می‌آورم. جواب داد : لباس من پوسیده و نخنما است.
 مفهوم بیت : بیان فقر حاکم بر جامعه و ارتباط معنایی با بیت زیر :
- گفت مست : ای محتسب بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گرو مولوی
- ۶- قلمرو زبانی : آگه : مخفف آگاه/ «ت» در افتادت : جابه‌جایی ضمیر؛ کلاه از سر تو در افتاد. / کز سر در افتادت کلاه : جز معنای ظاهری، تعادل نداشتن مست را نیز می‌رساند. ضمناً در قدیم بدون کلاه و دستار در بین مردم ظاهر شدن نوعی تنگ و بی‌ادبی تلقی می‌شد.
- قلمرو ادبی : سر و کلاه : تناسب/ مصرع دوم بیت، ضرب‌المثل است.
- ۷- قلمرو زبانی : عار : تنگ، رسوایی، بدنامی
 قلمرو فکری : [محتسب] گفت : خیر نداری که کلاه از سرت افتاده است و یا خیر نداری که تعادل خودت را از دست داده‌ای. [مست] جواب داد : در سر عقل باید باشد؛ کلاه نداشتن عیب و عار نیست. ارتباط معنایی با بیت زیر :
- خرد باید اندر سر مرد و مغز نباید مرا چون تو دستار نغز سعدی
- ۸- قلمرو زبانی : بیهوده گو : صفت فاعلی مرخم (بیهوده گوینده)
 قلمرو فکری : [محتسب] گفت : «شراب زیاد نوشیده‌ای. به همین دلیل مست شده‌ای. گفت : ای فرد بیهوده‌گوی، بحث کم و زیاد نوشیدن نیست. نفس عمل مهم است و گرنه حرام، حرام است.
 مفهوم بیت : نفس عمل مهم است نه میزان انجام و ارتکاب کم یا زیاد آن.
- عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم حافظ

گفت: «باید حدّ زند هشیار مردم، مست را»

گفت: «هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست!»^۲

پروین اعتصامی

آگاهی‌های فرامتنی

در ادب فارسی هیچ زن شاعری، شهرت پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ه. ش.) را نیافته است. شعر پروین از برجسته‌ترین نمونه‌های شعر تعلیمی معاصر محسوب می‌شود. در دیوان او از ۲۴۸ قطعه شعر، ۶۵ شعر حالت مناظره دارد و از این جهت نیز شعر پروین شاخص و ممتاز است. مناظره مست و هشیار از بهترین و زیباترین قطعات پروین اعتصامی است. شاعر در این شعر با بهره‌گیری از طنزی لطیف و اشاراتی روشن به ترسیم فساد و تزویر اجتماع عصر خویش پرداخته است. طنز موجود در این شعر طنز رندانه حافظ به یاد می‌آورد. (زبان و ادبیات فارسی دوره پیش‌دانشگاهی، ۱۳۹۳: ۷۳)

پروین با پرداختن به مسائل روز اجتماعی مانند فقر، ستم، ریا، تزویر، فساد، رباخواری و دیگر نابسامانی‌های جامعه در شعر، بدون گرایش به اندیشه خاص سیاسی، تنها با به تصویر کشیدن ناروایی‌های اجتماع، خود را در ردیف شاعران متعهد قرار داده است.

کارگاه متن‌پژوهی

آموزه قلمرو ادبی: مناظره (مناظره مست و هشیار)

سؤال و جواب یا مناظره یا پرسش و پاسخ: آن است که گوینده آنچه را که بین دو کس واقع شده، در شعر به صورت پرسش و پاسخ یا پیغام و جواب به لفظی بلیغ و با روشی لطیف بیان کند و تمام شعر مبتنی بر پرسش و پاسخ باشد. معمولاً در مصرع یا بیت اول، پرسشی به میان می‌آید و در مصرع یا بیت دوم، جواب آن داده می‌شود و شکلی از گفت‌وگوی طرفین نمودار است. این شیوه سبب لذت شعری و هنری برای مخاطب می‌گردد.

۱- قلمرو زبانی: مجازات شرعی

۲- قلمرو زبانی: هشیار مردم: ترکیب وصفی مقلوب (مردم هشیار)

قلمرو ادبی: مست و هشیار: تضاد / هشیار: تکرار

قلمرو فکری: [محتسب] گفت: باید مردم هوشیار، افراد مست را مجازات کنند. [مست] پاسخ داد: یک هشیار نشان بده. در این جامعه، کسی

هشیار نیست.

مفهوم بیت: فساد همه افراد جامعه در دربر گرفته است. ارتباط معنایی با:

قائنی

گذر عارف و عامی همه بر دار افتد

می‌خوران را شه‌اگر خواهد پر دار زند

کاربرد شیوهٔ مناظره یا سؤال و جواب در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد. اکثر شعرای مشهور پارسی‌گوی از گذشته تا حال از این شیوه بهره فراوان جسته‌اند. اسدی توسی را مبتکر این فن و مناظرهٔ «مغ و مسلمان» او را جزو اولین نمونه‌های مناظره در ادب فارسی دانسته‌اند. مناظرهٔ «سرخ بت و خنگ بت» عنصری نیز جایگاه ویژه در بین مناظره‌های ادب فارسی دارد. نمونه‌های دلنشین سؤال و جواب را در شعر شاعران بزرگی چون حافظ، مولانا، نظامی گنجوی، پروین اعتصامی و ... می‌توان دید.

در میان شعرای پارسی‌گوی، اگرچه مناظره‌سرایان برجسته‌ای به چشم می‌خورد، لیکن استادانه‌ترین و آموزنده‌ترین نمونه‌های مناظرهٔ اجتماعی را مولوی و پروین اعتصامی سروده‌اند. پروین در مناظرهٔ «مست و هشیار» مضمون شعر «مست و عاقل» سرودهٔ مولوی را هنرمندانه تکرار کرده است.

پروین در این سروده با استفاده از زبان غیرمستقیم طنز و با تقابلی که بین اندیشه و رفتار دو شخصیت «محتسب و مست» ایجاد می‌کند به طرح اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی پرداخته است. او می‌خواهد با این تقابل رفتاری، ناهنجاری‌های جامعه را اصلاح کند و به نوعی تعادل در نظام اجتماعی برسد. پروین با استفاده از شگرد مناظره فرصتی می‌سازد تا با تصویر گویایی از نظام حکومتی در واقع به طرح دیدگاه‌های تند انتقادی خود بپردازد.

یکی از ویژگی‌های مناظرهٔ پروین در این است که گفت‌وگوی طرفین مناظره با سخن محتسب (شخص فرادست جامعه) آغاز می‌شود و با پاسخ‌های زیرکانهٔ شخص فرودست به ظاهر مست جامعه پایان می‌پذیرد. تندترین نقد اجتماعی به زبان صریح و مستقیم از زبان مستِ هشیار بیان می‌شود. در حقیقت پروین بسان سایه‌ای در پس شخصیت انتقادگرِ مست ایستاده تا از زبان او ناهنجاری‌ها را عینی‌تر تصویر کند.

مناظرهٔ خسرو و شیرین

منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی، زیباترین منظومهٔ عاشقانه در ادب فارسی است. خسرو پرویز، شهریار خوش‌گذران ساسانی دل در گرو محبت شیرین، دارد. در میانهٔ راه، عاشقی به نام فرهاد، فریفتهٔ شیرین می‌شود و خسرو برای برداشتن رقیب از سر راه، او را به کندن کوه بیستون می‌گمارد. فرهاد هنرمند تدبیرگر در آن کوه به تراشیدن سنگ مشغول می‌شود و سرانجام، جان بر سر دلدادگی می‌نهد. داستان خسرو و شیرین بارها مورد تقلید شاعران پس از نظامی قرار گرفته است.

امیرخسرو دهلوی و وحشی بافقی از مشهورترین مقلدان این منظومه‌اند. مناظرهٔ خسرو با فرهاد از زیباترین بخش‌های منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی است. خسرو مظهر قدرت و فرهاد نمونهٔ خاکساری و پاک‌بازی است و سرانجام این مناظره، عجز و ناتوانی خسرو از مناظره و پرسیدن. کاربرد شیوهٔ مناظره یا سؤال و جواب در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد. در شعر فارسی، اسدی توسی را مبتکر این

فن دانسته‌اند. جز نظامی، سعدی، حافظ و خواجهی کرمانی و از معاصران، ملک الشعرا بهار و پروین اعتصامی بیش از دیگران از این شیوه بهره جسته‌اند. استادانه‌ترین نمونه‌های معاصر مناظره، مناظرات زیبا و آموزنده پروین اعتصامی است. مناظره فرهاد با خسرو، آمیزه‌ای شگفت و بدیع از ایجاز و رسایی و زیبایی و نشانگر استادی و توانایی شاعر بزرگ گنجه است.

(کتاب زبان و ادبیات فارسی دوره پیش دانشگاهی، ۱۳۹۶: ۲۸)

نخستین بار گفتش کز کجایی؟	بگفت از دارِ ملک آشنایی ^۱
بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟	بگفت آنده خزند و جان فروشند ^۲
بگفتا جان فروشی در ادب نیست	بگفت از عشق بازان این عجب نیست ^۳
بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟	بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان ^۴
بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟	بگفت آن گه که باشم خفته در خاک ^۵

۱- قلمرو زبانی: دارملک: پایتخت/ آشنایی: عشق، دوستی/ نخستین: صفت شمارشی تریبیتی/ نخستین بار: گروه قیدی / «ش» در گفتش: متمم قلمرو ادبی: دارملک آشنایی: تشبیه

قلمرو فکری: ابتدا خسرو به او گفت: تو اهل کجا هستی؟ فرهاد در پاسخ گفت: از سرزمین عشق و دوستی هستم.

۲- قلمرو زبانی: صنعت: کار، پیشه

قلمرو ادبی: خزند و فروشند: تضاد و مراعات نظیر/ آنده خریدن: کنایه از تحمل کردن غم و اندوه/ جان فروختن: کنایه از جان‌فشانی کردن قلمرو فکری: خسرو گفت: شغل مردم آنجا چیست؟ فرهاد در پاسخ گفت: جانشان را در راه عشق می‌فروشند و در مقابل، غم و اندوه عشق را

می‌خرند؛ یعنی غم معشوق را با جان و دل خریدارند.

۳- قلمرو زبانی: بگفتا: «الف» مناظره است. «الف» پایان کلمه بر دو نوع است:

الف) یا حرف اصلی کلمه است؛ مانند نوا ب) یا اضافی است؛ مانند: گفتا

اگر «الف» اضافی باشد، در آن صورت می‌تواند یکی از معانی زیر را داشته باشد:

۱) الف دعا: منشیندا (۲) الف ندا: خدا یا (۳) الف واسطه: کنشاکش (۴) الف مناظره: گفتا (۵) الف تفخیم و تعظیم: بزرگا مردا (۶) الف مبالغه: خوشا

۷) الف حرف قسم: حقاً، رتاً و... / مرسوم: رایج/ این: ضمیر اشاره در نقش نهادی و مرجع ضمیر، «یاد نکردن از شیرین» است.

قلمرو ادبی: جان فروشی: کنایه از جان دادن، جان‌فشانی کردن

قلمرو فکری: خسرو گفت: جان دادن دور از ادب است و مرسوم نیست. فرهاد در پاسخ گفت: این کار (جان دادن) از عاشقان عجیب نیست.

۴- قلمرو زبانی: از دل: از صمیم قلب، از ته دل، واقعاً / می‌گویی: فعل مضارع اخباری و حذف به قرینه معنوی در جمله پنجم/ بدین سان: به

این گونه

قلمرو ادبی: دل و جان: مراعات نظیر/ سان و جان: جناس ناهمسان اختلافی

قلمرو فکری: خسرو گفت: آیا از صمیم دل عاشق شده‌ای؟ فرهاد گفت: تو می‌گویی که من از صمیم دل عاشق شده‌ام ولی من سراسر وجودم عشق

به اوست.

۵- قلمرو ادبی: پاک و خاک: جناس ناهمسان اختلافی/ دل از مهر کسی پاک کردن: کنایه از فراموش کردن عشق کسی/ در خاک خفتن: کنایه

از مردن

قلمرو فکری: خسرو گفت: کی از عشق شیرین صرف‌نظر می‌کنی؟ (فراموش می‌کنی؟) فرهاد در پاسخ گفت: زمانی که مرده باشم. (فقط مرگ

می‌تواند عشق شیرین را از من جدا سازد.)

بگفت او آن من شد زو مکن یاد
بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد^۱
چو عاجز گشت خسرو در جوابش
نیامد بیش پرسیدن صوابش^۲
به یاران گفت کز خاکی و آبی
ندیدم کس بدین حاضر جوابی^۳

شعر خوانی

در مکتب حقایق^۴

ای بی‌خبر! بکوش که صاحب‌خبر شوی
تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟^۵
در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق
هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی^۶
دست از مس وجود، چو مردان ره بشوی
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی^۷
خواب و خورت ز مرتبه عشق دور کرد
آن‌گه رسی به خویش که بی‌خواب و خورشوی^۸

۱- قلمرو زبانی: بیچاره فرهاد: ترکیب وصفی مقلوب/ قلمرو ادبی: مصراع دوم: استنفهام انکاری
قلمرو فکری: خسرو گفت: شیرین متعلق به من است، دیگر به فکر او نباش. فرهاد در پاسخ گفت: من بیچاره این کار را هرگز نمی‌توانم نکنم.
هرگز نمی‌توانم او را فراموش کنم.)

۲- قلمرو زبانی: صواب: درست/ ثواب: پاداش نیکو، اجر
قلمرو ادبی: جواب و صواب: جناس ناهمسان اختلافی/ جواب و پرسیدن: تضاد و مراعات نظیر
قلمرو فکری: زمانی که خسرو در جواب دادن به فرهاد عاجز و ناتوان شد، مصلحت ندید بیشتر از او سؤال کند.
۳- قلمرو زبانی: «ی» در خاکی و آبی «ی» نسبت است./ «ی»: در حاضر جوابی «ی» مصدری است.
قلمرو ادبی: خاکی و آبی: تناسب، تضاد و مجاز از کل موجودات
قلمرو فکری: خسرو به یاران خود گفت: از بین تمام موجودات کسی را این‌گونه حاضر جواب ندیده‌ام.

۴- شرح ایات این غزل برگرفته است از دکتر استعلامی، با اندکی دخل و تصرف
۵- قلمرو زبانی و فکری: بی‌خبر: کسی که از عوالم عاشقان حق - نه به تعلیم و ارشاد و نه از راه دل - آگاه نشده است./ صاحب‌خبر: عارف و
دل‌آگاه/ راهرو: در کلام صوفیان سالک راه حق است./ راهبر: کسی است که دیگران را در راه حق هدایت می‌کند و صوفیان به او پیر یا مرشد یا
شیخ می‌گویند. در اینجا راهبر کسی است که راه را به پایان برده.

۶- قلمرو زبانی: هان: (شبه جمله) هشیار باش، آگاه باش./ ادیب: معلم
قلمرو فکری: پسر: منظور سالک و راهرو بی تجربه بی‌خبر/ پدر: منظور رهبر و مرشد صاحب‌خبر
ادیب عشق: کسی است که سالک را برای درک اسرار غیب می‌پرورد و آنگاه اسرار را به او می‌آموزد تا روزی به مقام راهبری و کمال برسد و
کارآموده گردد. این تعبیر در کلام حافظ همان معنایی را به ذهن می‌آورد که از تعبیرهای چون پیر مغان، پیر میخانه، پیر میکده، پیر می‌فروش، خضر راه،
مرغ سلیمان و مسیح دم در می‌یابیم.

۷- قلمرو ادبی: مس وجود: اضافه تشبیهی/ کیمیای عشق: اضافه تشبیهی
قلمرو فکری: مس وجود، هستی مادی و این جهانی ماست که عاشق جاه و مال و جلوه ناپایدار این زندگی است و کیمیای زر، روح متعالی است که جلوه
این جهانی ندارد و نمی‌خواهد، اما درکی از عالم معنا دارد. در کلام صوفیان این تبدیل مس به زر، برگرفته از آرزوی ناباورده کیمیاگران است و جست‌وجوی
آنها برای عاملی که فلزات کم‌بها را را به زر تبدیل کند؛ و اکسیر و آنچه مس وجود ما را زر می‌کند، عشق و کنشش درونی ما برای رسیدن به آن مرتبه متعالی است.

۸- قلمرو زبانی: «ت» در خواب و خورت: مفعول/ قلمرو ادبی: خواب و خور: مجاز از زندگی مادی
قلمرو فکری: رسیدن به خویش: یعنی آن مرتبه فکری و روحانی که انسان در یابد او را برای خواب و خور نیافریده‌اند. شاعر می‌گوید: دل‌بستگی انسان
به تعلقات او را از شأن و منزلتش دور کرده است. زمانی می‌تواند به کمال برسد که از زندگی مجازی رها گردد.

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد
 یک دم غریقِ بحرِ خدا شو، گمان میر
 از پای تا سرت همه نور خدا شود
 وجه خدا اگر شَوَدَتِ منظر نظر
 بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود
 گر در سرت هوای وصال است، حافظا

بالله، کز آفتابِ فلکِ خوب‌تر شوی^۱
 کز آبِ هفت بحر، به یک موی، تر شوی^۲
 در راه ذوالجلال، چو بی پای و سر شوی^۳
 زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی^۴
 در دل مدار هیچ، که زیر و زبر شوی^۵
 باید که خاک درگه اهل هنر شوی^۶

۱- قلمرو زبانی: بالله: بای سوگند

قلمرو ادبی: از آفتاب خوب‌تر شدن: کنایه از رسیدن به جایی که زیباترین و درخشانده‌ترین جزء این عالم مادی به نظر انسان نیاید.
 قلمرو فکری: نور عشق حق: منظور همان کیمیای عشق در بیت سوم است.

۲- قلمرو زبانی: ترشدن: آلوده شدن/ هفت بحر: هفت دریای بزرگ در جهان شناسی قدماست که عبارت‌اند از: دریای عمان- دریای احمر- دریای بربر- دریای اقیانوس- دریای روم- دریای اسود- دریای اخضر.

قلمرو ادبی: بحر خدا: استعاره از معرفت حق

قلمرو فکری: در اینجا هفت بحر یعنی تمام این دنیای مادی که عاشقان حق، خود را آلوده آن نمی‌کنند. شاعر می‌گوید: اگر عاشق حق باشی و غرق دریای معرفت الهی گردی، شک نکن، زیرا که یک موی وجود تو آلوده این دنیا نخواهد شد.

۳- قلمرو ادبی: کنایه: از پای تا سر: کنایه از همه وجود، مراعات نظیر و تضاد

قلمرو فکری: بی‌پاسر شدن در راه حق: یعنی چنان حالی که عاشق به داوری یا به ملامت دیگران توجه نداشته باشد.

۴- قلمرو ادبی: وجه خدا: جلوه یا تجلی حق: و تعبیری است برگرفته از قرآن: «فَأَنبَأْنَا نُؤُلُوًّا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۱۱۵)
 قلمرو فکری: صاحب نظر: در کلام حافظ کسی است که عالم معنا را درک می‌کند. معنی: اگر تو در همه حال رضای خدای را پیش‌گیری به یقین

به بصیرت و آگاهی خواهی رسید. / منظر نظر: جناس ناهمسان افزایشی

۵- قلمرو ادبی: کنایه: در دل مدار هیچ: یعنی نگران این زندگی دنیایی نباش. / زیر و زبر: تضاد

قلمرو فکری: هستی تو: در متن یعنی هستی فردی و دل‌بستگی‌های این جهانی تو. اگر توجه تو از علائق دنیایی دور شود، تازه آغاز زندگی روحانی و معنوی تو خواهد بود.

۶- قلمرو فکری: اهل هنر: در کلام حافظ یعنی آگاهان و صاحب‌دلان که عالمی ورای این هستی مادی را می‌شناسند.

قلمرو فکری: در این بیت، حافظ به خود و در واقع به طالبان حقیقت می‌گوید که صاحب‌دلان باید راه وصال حق را بر تو بگشایند.

به دولت کسانای سرافراختند / که تاج بکتر بینداختند / سعدی

طرح درس روزانه		
مادهٔ درسی : فارسی ۳	پایه : دوازدهم	عنوان درسی : مست و هشیار
تهیه کننده : ...	آموزشگاه : ...	استان : ...
زمان : ۹۰ دقیقه		
موضوع اصلی : ادبیات تعلیمی		
هدف کلی : آشنایی با اشعار تعلیمی و آموزه های اخلاقی		
هدف های آموزشی	<ol style="list-style-type: none"> ۱- آشنایی بیشتر با آموزه های اخلاقی در آثار ادب فارسی (علم) ۲- درک و خوانش شعر با لحن مناسب (عمل) ۳- تقویت هنجارهای اخلاقی مناسب با توجه به متن درس (باور) ۴- ارج نهادن به الگوهای اخلاق دینی، ملی و اجتماعی (اخلاق) ۵- توانایی درک آموزه های زبانی و ادبی متن درس (تفکر) ۶- کاربست آموزه های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل) ۷- توانایی درک پیام های آموزشی و اخلاقی متن درس (تفکر) ۸- توانایی ادراک درست مفهوم درس برای پاسخ دادن به پرسش های متن پژوهی (عمل) 	فعالیت های قبل از تدریس
عملکرد دانش آموزان در این درس	<ol style="list-style-type: none"> ۱- ادبیات تعلیمی را بشناسند. ۲- معنی و مفهوم متن درس را بدانند. ۳- شعر را با لحن مناظره و اندرزی بخوانند. ۴- در پرسش و پاسخ و بحث کلاسی شرکت کنند. ۵- در مورد شاعر اطلاعاتی ارائه دهند. ۶- از مفهوم درس به آموزه های اخلاقی برسند. ۷- نمونه ای از دیگر اشعار مناظره یا غیرمناظره که ارتباط معنایی با درس دارد، بخوانند. ۸- درباره پژوهش محوری درس دوم (مناظره، تزویر و پرهیز از ریا و...) نظر دهند. ۹- کارگاه متن پژوهی را با شاهد مثال های دیگری از متن درس گسترش ببخشند. ۱۰- برای تمرین و تکرار، آموزه های زبانی و ادبی درس گذشته را در متن درس به کار گیرند. 	انتظارات عملکردی
عملکرد ورودی	<p>از دانش آموزان انتظار می رود قبل از شروع درس، عملکردهای زیر را داشته باشند :</p> <ol style="list-style-type: none"> ۱- آموزه های سه قلمرو خواننده های گذشته را در متن درس تشخیص دهند. ۲- مفاهیم بارز درس را یاد بگیرند. <ul style="list-style-type: none"> ✓ اجرای درست احکام دین ✓ پرهیز از ریا و تظاهر ✓ احترام به شأن اجتماعی شهروندان ✓ ترسیم فقر اجتماعی ✓ تناقض گفتار و عملکرد عاملان حکومتی <ol style="list-style-type: none"> ۳- عبارات مهم درس را به ثر روان بازگردانی کند. 	

		روش یاددهی و یادگیری	الگوی ایفای نقش و نمایش، دریافت مفهوم، بحث گروهی و...
		وسایل کمک آموزشی	کتاب درسی، کتاب دیوان شعر پروین اعتصامی، عکس، فیلم‌های کوتاه مرتبط با محتوا و پیام درس، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و ...
زمان	فعالیت دانش آموز	فعالیت معلم	
۱۰	توجه و دقت و همراهی لازم با معلم	از دانش‌آموزان بخواهیم در هر جلسه با نوشتن بیتي در وصف خدا، کلاس را شروع کنند تا دبیر آن را بخواند. آنگاه با اجرای آداب مرسوم کلاس‌داری (احوال‌پرسی با آنان و حضور و غیاب) قبل از تدریس، نمونه متن‌های کوتاهی تهیه می‌کنیم که به مفهوم درس نزدیک باشد. آنها را بر روی تخته می‌نویسیم یا با نمایش از روی اسلایدهای تهیه‌شده آموزشی، فرصت هم‌اندیشی برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنیم تا با خواندن نمونه‌ها به یک نظر مشترک برسند. پاسخ به پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان درباره شاعر و محتوای درس	فعالیت‌های حین تدریس (فرایند یاددهی یادگیری)
۱۰	پاسخ دانش‌آموزان به سؤالات تشخیصی	بعد از ایجاد ارتباط، ارزشیابی آغازین را انجام می‌دهیم و از چند دانش‌آموز در مورد ادبیات تعلیمی پرسش می‌کنیم و در صورت نیاز به آنان توضیحات لازم را می‌دهیم تا زمینه برای تدریس آماده شود و نیز یک یا دو پرسش در حوزه سه قلمرو مطرح می‌کنیم.	ارزشیابی آغازین
۴۰	پاسخ به سؤالات معلم، توجه به کتاب، تخته و اسلایدهای قابل نمایش ویدئو دانش‌آموزان اظهار نظر می‌کنند.	۱- ابتدا معلم متن درس را با لحن مناظره می‌خواند (یا می‌توان دو نفر را برگزید که نقش محتسب و مست را ایفا کنند و بیت‌های درس را بخوانند). آنگاه پرسش‌هایی از مطالب اصلی درس طرح می‌کند. ۲- فرصت هم‌اندیشی برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا با خواندن مجدد شعر به یک پاسخ برسند. ۳- بعد از هم‌اندیشی، همه می‌توانند هدفمند و با رعایت نوبت، مفاهیم به‌دست‌آمده را با توجه به پرسش‌های معلم بیان کنند. هدف برانگیختن اطلاعات قبلی دانش‌آموز برای فهم بهتر مفاهیم درسی است. ۴- بعد از خواندن متن حتماً به چند مفهوم مهم درس اشاره کنند. ۵- برخی از آموزه‌های درس قبل را در متن پیدا کنند. ۶- معادل‌های معنایی برخی واژگان را ذکر کنند. ۷- معلم اشتباهات دانش‌آموزان را در زمینه قلمروها و مفاهیم اصلاح می‌کند.	فعالیت معلم و دانش‌آموز

۵	تعامل دانش آموز و دبیر	مرور مفاهیم مهم درس و یادآوری مجدد آموزه‌های فکری، زبانی و ادبی	جمع‌بندی	
۱۲	پرسش‌ها کوتاه پاسخ و کتبی خواهد بود یا شفاهی و پاسخ با دانش آموز	معلم چند پرسش درسی را که از قبل طرح کرده است در کلاس مطرح می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد به پرسش‌ها پاسخ دهند: - معادل معنایی واژه‌های (محنتسب، غرامت، حدّ، گریبان) را در نمونه ابیات غیر از متن درس بنویسید. - موارد زیر را بررسی کنید: ● جهش ضمیر در بیت ۸ ● کارکرد «را» در ابیات ۳، ۴ و ۵ - ویژگی‌های مناظره را بنویسید.	ارزشیابی تکوینی	
۱۰	دانش‌آموزان به پرسش‌ها پاسخ خواهند داد.	یادگیرنده باید بتواند در ارزشیابی به سؤالات زیر پاسخ دهد: - شاعر در کدام گزینه به نابسامانی اوضاع اجتماع تأکید دارد؟ الف) گفت: آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست! ب) گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟ - معنی واژه‌های «خمار» و «داروغه» را با توجه به ابیات زیر بنویسید. الف) همه از سلسله عشق تو دیوانه شدند همه از نرگس مخمور تو خمار شدند ب) به داروغه و شحنه جان بگوی که دزد هوا را به زندان کنند ...	فعالیت‌های بعد از تدریس	
۳		برای جلسه بعد درس را یاد بگیرند، به سؤالات کارگاه متن پژوهی پاسخ دهند و در تقویت آن از متن‌های کوتاه تعلیمی دیگر در سه قلمرو درس نمونه‌هایی را انتخاب و تمرین کنند. سه مفهوم مهم درس داده شود و ابیات فرامتنی مرتبط با آنها از دانش‌آموز خواسته شود.	تکلیف‌دهی	